

بررسی علل اجتماعی شکل‌گیری انقلاب اسلامی

حسین رحمانی تیرکلایی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۰

چکیده:

انقلاب اسلامی زمانی شکل گرفت که دنیای مادی قائل به پایان یافتن عصر دین‌گرایی در عالم بود. به همین سبب دستگاه محاسباتی و جامعه‌شناختی غرب در خصوص پیش‌بینی و همچنین تحلیل این پدیده به خطای راهبردی افتاد. امروزه نیز جنبه‌های بسیاری از چرایی انقلاب اسلامی و توفیقات آن از حیث جامعه‌شناختی مبهم باقی مانده است؛ به سبب همین ضرورت، نگارنده در این اثر با روشی توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی علل اجتماعی شکل‌گیری انقلاب اسلامی است و در نهایت بدین نتیجه رسیده که عوامل شکل‌دهنده به انقلاب اسلامی، به سبب تحقق عوامل جداکننده از رژیم شاهنشاهی و عوامل محرک به حکومت دینی پدید آمده که شرط شکل‌گیری هر انقلاب جامعی این دو عنصر است و از آن جمله می‌توان به عواملی چون انزجار از فساد حاکم، فقدان آزادی سیاسی بر جو جامعه و بالا رفتن سطح بصیرتی و به فعلیت رساندن ظرفیت‌های درونی و... اشاره داشت.

واژگان اصلی: حکومت دینی، انقلاب اسلامی، مردم‌سالاری دینی، جامعه‌شناختی.

مقدمه

انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود، برای ایجاد نظامی مطلوب به بیان دیگر انقلاب از مقولهٔ عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم، به منظور استقرار وضعی دیگر. می‌توان ویژگی‌های اصلی انقلاب را این‌گونه دسته‌بندی کرد: ۱- تغییر بنیادی در جامعه، یعنی دگرگون شدن جامعه از بن و از بیخ؛ ۲- درهم ریختن نظم حاکم با شدت و سرعت؛ ۳- به کار بردن عصیان، طغیان، تمرّد، انکار، نفی و طرد؛ ۴- بر هم ریختن نظم موجود برای جانشین ساختن نظامی دیگر. بر اساس این، شهید مطهری، ریشهٔ انقلاب را در دو عامل دانسته است: ۱- نارضایتی و خشم از وضع موجود؛ ۲- وجود آرمانی دربارهٔ وضع مطلوب؛ زیرا در هر انقلابی نفی و اثبات وجود دارد؛ نفی وضع موجود و اثبات وضعیت مطلوب. شاید عده‌ای گمان کنند که کودتا نیز نوعی انقلاب است؛ درحالی‌که باید گفت فرق انقلاب با کودتا این است که انقلاب ماهیت مردمی دارد به خلاف کودتا که یک اقلیت مسلح و مجهز به نیرو در مقابل حاکمیت قیام می‌کند و وضع موجود را به هم می‌زند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۹)

از جمله آثاری که در خصوص انقلاب اسلامی نگاشته شده عبارتند از؛ ۱- پیرامون انقلاب اسلامی اثر شهید مطهری که توسط نشر صدرا در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است، ۲- انقلاب اسلامی ایران و روابط بین‌المللی اثر محمد ستوده که توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است، ۳- ایرانی‌ها چه در سر دارند، اثر میشل فوکو که توسط نشر هرمس در سال ۱۳۵۷ به چاپ رسیده است، ۴- ایران و انقلاب اسلامیاثر حامد الگار که توسط نشر انصاریان در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است، ۵- انقلاب اسلامی؛ جهشی در تحولات سیاسی تاریخ اثر آیت‌الله مصباح‌یزدی که در سال ۱۳۹۱ توسط مؤسسه امام خمینی (ره) منتشر شده است، ۶- ماهیت و ویژگی‌های انقلاب اسلامی اثر آیت‌الله مصباح‌یزدی که در سال ۱۳۹۳ توسط مؤسسه امام خمینی (ره) منتشر شده است، ۷- بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر اثر شهید مرتضی مطهری که توسط نشر صدرا در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است.

امروزه انقلاب اسلامی موجود گسترده‌ای را در میان مستضعفین جهان در عرصه بیداری و مبارزه با استبداد به راه انداخته که ریشه‌شناسی اجتماعی این جریان می‌تواند به پیشرفت این نهضت‌ها و شکل‌گیری حرکت‌های جدید، کمک‌های شایانی نماید، بر اساس این هدف در

این اثر به بررسی علل اجتماعی شکل‌گیری انقلاب اسلامی پرداخته شده و نگارنده طی این اثر بدین سؤال پاسخ خواهد داد که علل اجتماعی شکل‌گیری انقلاب اسلامی چیست؟

۱- تبعیت جامعه از رهبری الهی

انقلاب اسلامی با تبعیت از فرامین رهبری الهی که حد متمایزکننده آن با دیگر انقلاب‌های و حرکت‌های اعتراضی بود به پیروزی رسید. در حقیقت خصائص رهبر در شریان‌های مختلف جامعه او تجلی پیدا خواهد کرد؛ اگر رهبری معتقد به توحید و جایگاه خداوند در افعال انسان باشد، کنش‌ها و انگیزه‌های رفتاری او نیز در همین سطح شکل خواهد گرفت و جامعه او نیز به تدریج در این مسیر گام بر می‌دارد همانطور که خداابوری با ایمان راسخ به خداوند تبارک و تعالی یکی از برجستگی‌های غیر قابل‌خداشه در وجود امام راحل رحمه‌الله- علیه است؛ «تمام این پیروزی‌ها و سلطنت‌ها و ابرقدرتی‌ها و همه، گذرا هستند ما اینجا نشستیم، بلاشکال درصد سال دیگر از ما خبری نیست، گذشته است رفته است، پیروز بشوی رفته است، شکست بخوریم رفته است، قدرت داشته باشیم رفته است، نداشته باشیم رفته است، آنکه باقی است، آن است که در پیش خودمان است، آنچه باقی می‌ماند، ما و چیزهایی که حمل می‌کنیم، به عالم دیگر است. اگر قیام برای خدا باشد، پشتوانه خدا باشد و یک طمأنینه‌ای در نفس پیدا می‌شود که دیگر شکست در آن نیست.» (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۳۲۶)

در نقطه مقابل هرگاه جامعه‌ای از فرامین ولی خداوند پیروی نکند، گرفتار انحطاط و سقوط خواهد شد همانند قوم بنی‌اسرائیل که ابن‌عباس در خصوص تمردهای آنان می‌گوید: «بنی‌اسرائیل سه دسته و سه فرقه بودند، فرقه‌ای در روز شنبه مرتکب معصیت می‌شدند و فرقه‌ای آنها را از این کار نهی می‌کردند ولی از معاشرت با آنها خودداری نمی‌کردند و فرقه‌ای آنها را نهی کردند و از آنها جدا شدند که دو فرقه اول ملعون شمرده شدند.» یکی از گناهان بزرگ این است که دیگران را نسبت به معصیت نهی نکنند یا اینکه خود بدون توجه به نهی الهی گناهی را مرتکب شود و اصطلاحاً نسبت به گناه بی‌خیال شود. (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۱۴۰)

در حقیقت ضعف در ولایت‌مداری همواره مانع از شکل‌گیری حوادث بزرگ دینی و انقلاب‌های ضد‌مادیت خواهد شد همانطور که در طول تاریخ هرگاه از ائمه طاهرین پیروی

نشد، ولی خداوند در مهجوریت قرار گرفت و انقلاب او به اهداف خود نرسید؛ ابن اعثم می‌گوید: «اشعث بن قیس نزد علی(ع) آمد در حالیکه آن حضرت در حال جنگ بود حمله می‌کرد و تکبیر می‌گفت و یاران خود را به کشتن اهل یعنی ترغیب می‌فرمود، پس به علی(ع) گفت: چندین تعجیل مکن ای امیرالمؤمنین و دست از خونریزی و کشتار بدار و سخن من بشنو.» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱)

حب دنیا و دور بودن از خطوط ولایتی و ضعف در ابعاد شناختی در این زمینه، در طول تاریخ سبب شقاوت بسیاری از خواص جامعه گشته و انقلاب‌های اولیاء خداوند را با شکست روبه رو ساخته است؛ عمر بن سعد یکی از شخصیت‌های باطل و مؤثر در تحقق حادثه کربلا بود. او پسر سعد بن وقاص از سرداران صدر اسلام بود. پیش از حادثه عاشورا ابن زیاد حکمرانی ری را به او داده بود. وقتی که ابن زیاد از رسیدن امام(ع) به عراق مطلع شد، عمر سعد را طلبید و به او امر کرد که اول به کربلا برود و با حسین بجنگد و پس از آن، به ری برود، در غیر این صورت خبری از ایالت ری نیست. عمر سعد بین جنگ با امام و دست برداشتن از ملک ری مردد شد و سرانجام دنیاپرستی و ظواهر دنیوی و حکمرانی ری را بر کشتن فرزند پیامبر(ص) ترجیح داد و به کربلا رفت. در کربلا، در موقعیت‌های مختلف امام سعی کرد او را از جنگیدن منصرف کند، ولی وی نپذیرفت و در روز عاشورا اولین تیر را خودش به سوی لشکرگاه امام حسین(ع) روانه کرد چنانکه در کتب تاریخ نیز آمده است، عمر بن سعد از اول نسبت به کشتن امام(ع) کراهت داشت و این بدین دلیل بود که خوب می‌دانست حسین(ع) کیست؛ احادیث پیامبر را در فضیلت او شنیده بود و نیز این سخن حضرت علی(ع) را که «وای بر تو ای عمر بن سعد چگونه خواهی بود در روزی که بین بهشت و جهنم مخیر شوی و تو جهنم را اختیار کنی» اما با این حال، حب جاه و مقام او را به جهنم کشاند و به عنوان فرماندهی لشکر ابن زیاد، اهل بیت پیامبر(ص) را به خاک و خون کشید. (مسعودی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۷۱)

در صدر اسلام بیمار دلان محب دشمن برخلاف اراده رسول گرامی موضعی هماهنگ با مواضع دشمنان اسلام داشتند و ترس از درگیری با دشمن را همین شتاب خود در رفتن به سوی دشمنان معرفی می‌کردند. قرآن درباره این ویژگی‌ها می‌فرماید: «فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تمیدبنا دائر فعیسی الله ان یاتی بالفتح اوامر من عنده

فیصبحواعلی ما اسروا فی انفسهم نادمین» (مائده، آیه ۵۲)؛ آنگاه بیماردلان را خواهید دید که برای آنان دست و سر میشکنند می‌گویند بیم داریم که بلایی به ما برسد. با خداوند پیروزی یا امری (دیگر، پیش) آورد تا آنان را از آنچه در دل پنهان می‌داشتند پشیمان گردند.

از آیات قرآن در باب اجتناب از ولایت والیان جور، می‌توان دریافت که حکم برائت، همه دشمنان خدا اعم از کافران، مشرکان، منافقان، یهودیان و مسیحیان را شامل می‌شود. مشرکان با انکار خدا و رسولانش، یهودیان با تکذیب رسول خدا و دشمنی با جبرئیل، مسیحیان با تکذیب رسول خدا و حضرت مسیح (علیه‌السلام) را پسر خدا دانستن و منافقان با دشمنی با رسول خدا و تکذیب وی مصادیقی از دشمنان خدا و رسولش شمرده شده‌اند. شماری از روایت‌ها نیز این برداشت را تأیید می‌کنند. می‌توان گفت سخن گفتن از مشرکان به صورت مطلق، ذمیان مشرک و کافر، زر اندوزان و منافقان در سوره توبه، تأیید می‌کند که برائت به رویارویی با مشرکان پیمان شکن اختصاص ندارد؛ برائت حالتی نفسانی است و به تناسب اوضاع و احوال، به صورت‌های گوناگون انجام می‌پذیرد؛ از جمله بغض قلبی، تغییر چهره، ابراز با کلمات یا کناره گرفتن از شخص مورد تبری و نبرد و قتال با آنان. (طوسی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۵۵۰)

قرآن کریم، در بسیاری از موارد، ضمن دعوت به ولایت اولیاء خداوند، ما را از پذیرش ولایت کفار ممنوع می‌سازد؛ از جمله ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قومی را که خداوند بر آنان خشم گرفته است، به سرپرستی مگیرید. آنها از آخرت نومیدند، بسان کافران که از اهل قبور مأیوسند. (ممتحنه، آیه ۱۳) آنان از نظر خداوند و مغضوب و مطرود بودن این آیه، ضمن نهی از پذیرش سرپرستی افراد کافر، دلیل آن را بیان می‌کند و آن منکر قیامت بودن است. در حقیقت قرآن کریم با ارائه چنین آیاتی به دنبال این است که صفوف مؤمنین را با تبری از دشمن مستحکم سازد تا هیچ منفذی برای نفوذ دشمن در جبهه ایمان ایجاد شود؛ در واقع تبری، مسلمانان را به هم مرتبط می‌کند، به گونه‌ای که هیچ عاملی نتواند آنان را از یکدیگر جدا کند و یک انضباط «حزبی» برقرار می‌کند؛ زیرا جمعیتی که در اقلیت هستند، ممکن است فکرشان تحت الشعاع فکر اکثریت قرار گیرد و شخصیتشان در لا به لای شخصیت‌های بقیه مردم نابود گردد. اسلام آنها را برای مبارزه با هضم طبیعی به هم پیوند زده و از سایر جبهه‌ها جدا ساخته است. همچون عدّه کوه‌نوردی که باید از یک راه صعب‌العبور کوهستانی و پر پیچ

و خم و گردنه بگذرند تا به قلّه کوه برسند. اینها به همدیگر می‌چسبند و کمرهایشان را به هم محکم می‌بندند که اگر یکی از آنها افتاد، بقیه او را نگه‌دارند، این حالت، نمایشگر حالت به هم پیوستگی و جوشیدگی شدید مسلمانان است. (وفا، ۱۳۸۳: ۱۲)

عدم تبعیت از رهبری الهی، در گذر زمان سبب صف‌بندی در مقابل او خواهد شد؛ نامه‌های معاویه و دسیسه‌های مروان و نیز مخالفت و حسد عایشه نسبت به علی علیه‌السلام، همه چیز را برای رویارویی اصحاب جمل با سپاه علی علیه‌السلام فراهم کرد. جاه‌طلبی طلحه و زبیر که در ابتدای خلافت امیرالمؤمنین امارت یمن و عراق را از ایشان طلب کردند و به آن راضی بودند، اما با تحریک معاویه و تقویت جنبه مادی‌گرایانه درون آنها، سودای خلافت را در سر پروراندند و اقدام به قیام مسلحانه و شورش علیه حضرت نمودند. امیرالمؤمنین (ع) در این خصوص فرمودند: «وَ كَانَ طَلْحَةُ يَرْجُو الْيَمْنَ وَ الزُّبَيْرُ يَرْجُو الْعِرَاقَ، فَلَمَّا عَلِمَا أَنِّي غَيْرُ مُؤَيِّدِهِمَا، اسْتَأْذَنَّا فِي الْعُمَرَةَ، يُرِيدَانِ الْعَدْرَةَ». (طبری، ۱۳۷۴: ۴۱۸)

در واقع انقلاب اسلامی پس از قرون متمادی که رهبران الهی با عدم همراهی مردم جامعه همراه بودند، خرق عادتی نمود و با هوشمندی رهبری عالم، حکیم و مدبر، معادلات حاکم بر جهان آن روز را دگرگون ساخت. بر این اساس، در وهله اول حرکت اجتماعی جامعه نیازمند به وجود رهبری الهی و جامع و در وهله دوم، تبعیت و انقیاد جامعه از فرامین اوست که هر دو عامل به نحوی گسترده در انقلاب امام راحل وجود داشت.

۲- حضور فعال مردم و استفاده از ظرفیت آنها

در حکومت دینی، مردم علاوه بر حضور فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و مشارکت در تأسیس حکومت اسلامی و نصب کارگزاران دینی، باید در استفاده نیز از باب مشارکت سیاسی، رفتار کارگزاران نظام را زیر نظر داشته باشند و در این زمینه نیز مشارکت فعال ضروری است؛ زیرا اعمال یا عدم اعمال مشارکت سیاسی به طور کلی، بازتاب اقبال یا اعراض مردم نسبت به نظام سیاسی است همچنان‌که مشارکت فعال نشانه تأیید و حمایت است، رویگردانی از آن، دلیل ناخشنودی و گویای انتقاد و اعتراض به حکومت خواهد بود. پس عدم مشارکت در حکومت، علاوه بر اینکه ممکن است دلیلی بر گرایش به اعراض از نظام سیاسی یا حداقل، زمینه‌ساز آن باشد، دقیقاً از حق مشارکت سیاسی مردم نشأت می‌گیرد

که مردم به هر دلیل از این حق خود بهره نگرفته و با عدم مشارکت خویش اعتراض خود را به حکومت اعلام کرده‌اند. علاوه بر این، ثبات و کارآمدی نظام سیاسی نیز همواره نیازمند تأیید و به رسمیت شناختن از سوی مردم است؛ زیرا مردم، هرچند از منظر دینی، در مشروعیت حکومت نقشی ندارند، اما در کارآمدی و فعلیت قدرت مشروع و حاکمیت دینی، نقش بی‌بدیل و تعیین‌کننده دارند. این همان چیزی است که در ادبیات سیاسی، از آن با عنوان مقبولیت یاد می‌شود. دست‌یابی به این هدف، انعقاد یک قرارداد حقوقی و اجتماعی را ایجاب می‌کند. مشارکت مردم در فرایند تعیین سرنوشت اجتماعی خویش و اعتبار نظام سیاسی، همان چیزی است که این خواست را برآورده می‌نماید. (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۱)

هر نظام سیاسی‌ای دارای دو رکن مهم مشروعیت و مقبولیت است. هرچند در حکومت-های الهی، مشروعیت نظام سیاسی، الهی است اما مقبولیت آن مردمی است؛ یعنی اگر نظامی، مشروعیت الهی داشته باشد، اما مقبولیت مردمی نداشته باشد، نمی‌تواند حکومت تشکیل دهد. به عبارت دیگر، شرط تحقق حکومت، مقبولیت مردمی آن است. در تاریخ، نمونه‌های فراوانی وجود دارد که برخی از انبیای الهی چون مقبولیت مردمی نداشتند، موفق به تشکیل حکومت نشدند. به عنوان نمونه، حضرت نوح (ع) چندصد سال نبوتش طول کشید، اما قادر به تشکیل حکومت نشد؛ زیرا اقبال مردمی نسبت به دین و فرامین ایشان وجود نداشت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۷۶)

در نظام سیاسی اسلامی، باید مردم در زمینه مشارکت در حکومت وسعت ید و آزادی داشته باشند و در این راستا بتوانند بر مسئولیت خود نظارت کنند؛ عدم نظارت بر مراکز قدرت در جامعه سبب فوت مصالح گسترده‌ای از جامعه خواهد شد از همین روی بوده که امیرمؤمنان چنین نظارتی را برای سلامت دولت و کارگزاران ضروری می‌دانست و بدین منظور به والیان خویش نیز دستور می‌داد که چنین نیروهایی را در محدوده حکمرانی خویش به کار گیرند. ایشان در مورد چنین نظارتی، به مالک اشتر می‌فرماید: در کارهای کارمندان کوشش کن و چشم‌هایی (مأمورین مخفی) که دارای خصوصیت صداقت و وفاداری هستند را به‌عنوان بازرس بر آنان بگمار؛ چون بازرسی کارهای آنان در پنهانی، وادارشان می‌کند تا نسبت به امانتداری در برخورد با مردم به‌نرمی رفتار نمایند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

دستورها و مفاهیم ارزشی و قانونی هر قدر هم که قوی و کارگشا باشند، در صورتی جامعه

را به سوی تکامل و حرکت می‌برد که افراد آن نیز به همکاری با یکدیگر باور داشته باشند. اگر کسی یاری‌گر دیگران نباشد، نباید توقع داشت که در جامعه عدل، فراگیر شود. شهید صدر بر این باور است که، شکل اسلامی عدالت اجتماعی، دارای دو اصل عمومی است: ۱- اصل همکاری عمومی (تکافل)، ۲- اصل توازن اجتماعی. (صدر، ۱۳۸۳: ۳۴۶) سیدقطب نیز پایه‌های عدالت اجتماعی در اسلام را بر سه امر استوار می‌داند: ۱- آزادی همه جانبه وجدان، ۲- مساوات کامل انسانیت، ۳- تکافل و همکاری محکم اجتماعی. (سیدقطب، ۱۳۹۲: ۴)

از تعالیم دینی برمی‌آید که عزت و شکوه ملت در گرو مشارکت بالا و در پی آن، اُلفت دل‌های افراد آن است. عزت و حکمت، ویژه ذات الهی است و او آن را به بندگانی عطا می‌کند که محبت و الفت میانشان بیشتر باشد. پس جامعه‌ای که دل‌های افرادش پراکنده است، به عزت و سربلندی نخواهد رسید، زیرا آنان به‌ظاهر جامعه‌ای منسجم را تشکیل داده‌اند، اما اساس اجتماعشان بسیار پراکنده و سُست است؛ «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» (حشر، آیه ۱۴)؛ چون کافران وحدت را در عوامل مادی می‌پندارند، دل‌هایشان متحد نیست و در حقیقت ملتی پراکنده به‌صورت جمع‌اند. این گروه مشمول هیچ خیر و سعادت نیستند. پس سعادت و عزت برای مؤمنانی است که با اُلفت دل‌ها، اجتماع واقعی را شکل داده‌اند. (جوادی-آملی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۳۷۴) امام راحل توانست از حضور و انگیزه فعال مردمی در جهت‌های لازم، نهایت بهره را ببرد. این عامل اجتماعی قوی، با وجود کمبود امکانات مادی و فشار بیرونی و کارشکنی‌های داخلی، توانست اهداف انقلاب را در روندی اجتماعی به خوبی محقق سازد و زمینه را برای سرنگونی حکومت چندهزار ساله شاهنشاهی فراهم نماید.

۳- انزجار جامعه از فساد سراسری حاکم

همواره در هر جامعه‌ای تضييع حقوق عمومی مردم، سبب تشویش اذهان مردم و در نتیجه سرنگونی حکومت خواهد شد؛ در همین چارچوب از جمله مهم‌ترین این حقوق، بهره‌مند بودن مردم از حق دسترسی به مسئولین و پاسخگویی آنان است. امری که در دوران پهلوی وجود نداشت؛ لذا مسئولیت حکام امانتی بوده که باید پس از گذران زمانی به صاحبان خود اداء گردد؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء، آیه ۵۸)؛ خدا قاطعانه به

شما فرمان می‌دهد که: امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگرداندن امانت و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند؛ بی‌تردید خدا همواره شنوا و بیناست.

در سیره حکومتی امام علی(ع) نیز به روشنی چنین رویکردی را مشاهده می‌کنیم که ایشان خطاب به قثم بی قیس - کارگزار خود در مکه - می‌نویسند: «وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ وَلَا تَحْجِبَنَّ ذَا حَاجَتِهِ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبُوَابِكٍ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيمَا بَعْدُ عَلَى قَصَائِنِهَا» (نهج البلاغه، نامه ۶۷)؛ جز زبانت چیز دیگری پیام رسالت با مردم و جز چهره‌ات دربان‌ی وجود نداشته باشد و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان؛ زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گر چه در پایان حاجت او بر آورده شود دیگر تو را نستاید.

اگر در جامعه عدالت اجرا شود، همه به حقوق خود می‌رسند و اسباب آرامش و آسایش آن‌ها فراهم می‌شود. کسی که بداند حق او پرداخت شده یا پرداخت می‌شود، انتظارات او برطرف می‌شود و خود را طلبکار نمی‌داند. از طرف دیگر وقتی شخص بداند که عدالت اجرا می‌شود، از اجحاف، ظلم، تعدی و امثال آن خودداری می‌کند و قناعت و بی‌نیازی را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «زمانی که عدالت در بین مردم ایجاد شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند». (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۵۶۸) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد و به پیکر اجتماع سلامت و به روح آن آرامش بدهد، عدالت است. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۴۳۷) از ضروری‌ترین نیازهای انسان و جامعه در کنار نیازهای اولیه همچون آب و غذا و... عدالت و اجرای صحیح آن است. اگر در جامعه، همه چیز باشد ولی عدالت نباشد، معنی آن این است که همه اشیاء به یک باره در جای صحیح خود وجود ندارند. شاید پول و ثروت جامعه بیش از حد تصور باشد ولی در خدمت عده‌ای محدود است و اکثریت جامعه از آن محروم هستند. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی عدالت را به عنوان یکی از ضروری‌ترین چیزی که مردی به آن محتاج هستند می‌شمارد و می‌فرماید: «سه چیز است که مردم واقعاً به آن نیاز دارند و برای آن‌ها ضروری است: امنیت، عدالت، وسعت و فراوانی». (حکیمی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۶۲۱)

۴- مطالبه استقلال حاکمیتی در جامعه

دولت شاهنشاهی قوام امور خود را در وابستگی به بلوک‌های شرق و غرب می‌دید. فقدان استقلال در حاکمیت و به دنبال آن، پذیرش تحقیر و فشار از سوی دولت‌های بزرگ، سبب خدشه‌دار شدن عزت جامعه و پدیداری مقدمات انقلابی کلان شد. در واقع در استقلال سیاسی آنچه مهم است عدم وابستگی هیأت حاکمه و اتخاذ تصمیمات بر اساس منافع کشور است. بر این اساس، استقلال سیاسی به معنای مستقل بودن هیأت حاکمه یک کشور از نفوذ بیگانگان و اتخاذ تصمیمات سیاسی بر اساس منافع ملی کشور است. استقلال سیاسی مبنای ابعاد دیگر استقلال به شمار می‌رود؛ بدین معنا که دست‌یابی به استقلال اقتصادی و فرهنگی برای یک جامعه در صورتی ممکن است که به استقلال سیاسی دست یافته باشد و دولت مردان آن، به دور از دخالت بیگانگان استراتژی کشور را تدوین نموده و به اتخاذ تصمیمات پردازند. استقلال سیاسی در دو بعد داخلی و خارجی ظهور و بروز می‌یابد. استقلال سیاسی در بعد داخلی در انحصار اتخاذ تصمیمات توسط دولت تجلی می‌یابد؛ بدین معنا که دولت با برخورداری از حاکمیت مطلق، برای مردم ایجاد حق و تکلیف می‌کند و هیچ امری نمی‌تواند برای آن محدودیت ایجاد نماید. در بعد خارجی، استقلال سیاسی بدین معناست که ابتکار تعیین و اداره روابط با دیگر کشورها در دست دولت قرار دارد. بدین ترتیب، استقلال سیاسی عبارت است از داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت.

طبق این تعریف، قدرت تصمیم‌گیری، قدرت اعمال تصمیم‌های گرفته شده و قلمرو حاکمیت عناصر اصلی استقلال سیاسی به حساب می‌آیند و بر این اساس، ملت و دولتی مستقل به شمار می‌رود که بتواند بدون تأثیرپذیری از محیط خارجی اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی، برای خود برنامه‌های کلان سیاسی را در جهت نیل به توسعه و پیشرفت تدوین نموده و اعمال نماید و در عرصه بین‌المللی سیاست‌ها و عملکردهایش در راستای تأمین منافع آن باشد. در اندیشه اسلامی، جامعه و حکومت اسلامی باید همه وابستگی‌های استثمارگرایی را ریشه‌کن نموده و انسان را در همه عرصه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از زیر بار استثمار دیگران برهاند تا نیرو و استعدادش را برای پیشرفت و تکامل جامعه فراهم نماید. وابستگی، دو نوع

نیرو را در جامعه انسانی، که می‌تواند در جهت تکامل و پیشرفت آن قرار گیرد، از جامعه سلب می‌کند: نخست، نیرو و استعداد انسان و جامعه‌ای که مورد استثمار و بهره‌کشی قرار گرفته و مصالح بیگانگان را تأمین می‌کند؛ زیرا در سایه نظام طاغوتی و در چارچوب وابستگی‌های استعماری، استعدادها و توانایی‌های فراوانی نابود می‌شود. دوم، نیروی انسان سلطه‌گر و استثمارکننده که امکانات خود و جامعه تحت سلطه را در جهت تداوم سلطه به کار می‌گیرد. (صدر، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۸۰) در واقع مقررات اسلامی در ساحت داخلی، خارجی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که به هیچ نحو موجبات سلطه کفار و غیرمسلمانان را در پی نداشته باشد. (سیفی‌مازندرانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۳۹)

کرامت انسانی در جامعه‌ای که به فرهنگ والا دست یافته ایجاب می‌کند که انسان تن به اسارت ندهد و عزت و انسانیت خویش را در پناه دولتی با کرامت و عزتمند تقویت و استوار سازد. اما از طرفی لثامت انسان که تنها جنبه اکتسابی و تربیتی دارد، او را به هر نوع تجاوزگری و تن سپردن به هر نوع ذلت سوق می‌دهد. با این همه، اراده الهی به این تعلق گرفته است که آدمی خود برای نجات خویش به پاخیزد، خود بیندیشد و تفکر خویش را به کار گمارد تا تحقق بخش آرمان الهی - توحیدی باشد. تنها در سایه تحقق آرمان ناب توحیدی و ظهور حکومت الهی است که به کرامت انسان لطمه‌ای وارد نمی‌آید و حیثیت و شرافت او خدشه‌دار نمی‌شود. در پرتو چنین حکومتی انسان هرگز بر انسان حکومت نمی‌کند. بنابراین، انسان به اسارت انسان در نمی‌آید و بندگی خدا، جای بندگی انسان را می‌گیرد؛ چراکه قدرتی والاتر و بلندمرتبه‌تر از آدمی بر افراد و جوامع انسانی حاکمیت می‌یابد. حاکمیت الهی، حکومت خداوند بر تمامی ابعاد وجودی انسان، اعم از فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است. غرب با تأکید بر لیبرال دموکراسی، می‌کوشد مضامین بلند نظام نو در آخرالزمان را که با بیانات گوناگون، کم و بیش، در فرهنگ آسمانی ادیان الهی بیان شده، تحت الشعاع فرهنگ و آموزه‌های فرهنگی خود قرار دهد. در این صورت، غرب به ناچار به خلق و بازسازی واژگان مخصوص نظام برتر پرداخته است تا تمامی این واژگان را در خدمت و تأمین اغراض سلطه - طلبانه خود به کار بندد مثلاً اگر به مفاد و فلسفه ایجاد حکومت جهانی واحد از دیدگاه ادیان الهی توجه کنیم، در خواهیم یافت مهم‌ترین عنصر چنین حکومتی برپایی و گسترش عدل در جهان است. (رهنمایی، ۱۳۸۷: ۳۴)

اگر در جامعه‌ای دینی امکانات مادی و رفاه نیز وجود داشته باشد، اما حکومت تحت تدابیر و فرمان دیگر دولت‌ها عمل نکند، عزتمندی مؤمنین در آن جامعه، سکوت موجود در خواهد شکست. در واقع هر جامعه آزاده تحت تعالیم دینی، حاضر است مشکلات معیشتی را تحمل کند اما با آزادی و فراغ بال برای آینده کشورش تصمیم بگیرد و مانع از تاراج منابع و اموالش و باج-دهی به دولت‌های بزرگ جهانی شود. عاملی که دولت پهلوی با عدم استقلال‌خواهی پیوسته بدان مبتلا بود و سبب غارت بسیاری از اموال ملی توسط دولت‌های استکباری شد.

۵- فقدان آزادی سیاسی و خفقان حاکم بر جامعه

از نظر اسلام، آزادی عقیده حقّ طبیعی هر فرد انسانی است و هرکسی می‌تواند با آزادی کامل هر عقیده و مرامی را که بخواهد انتخاب کند. اسلام از ابتدا افراد را در گزینش و انتخاب عقیده آزاده گذاشته است تا با مطالعه و تحقیق دین و آیین خود را انتخاب کنند. اسلام بر اساس آیه «لا اکراه فی الدین» (بقره، آیه ۲۵۶) عقیده‌ای را بر کسی تحمیل نمی‌کند، بلکه مردم را به تفکر و عقلانیت دعوت می‌کند و حتی تقلید کورکورانه و بدون تفکر و تعقل را در اصول اعتقادی دین نمی‌پذیرد. «میرموسوی، ۱۳۹۷: ۲۵۷) آیه مزبور در سوره بقره آمده است و بی‌تردید نزول آیات سوره بقره پس از هجرت، یعنی زمانی که نظام اسلامی در حال شکل‌گیری و استحکام بوده، آغاز گردیده است و چندین سال به طول انجامیده است. (مکارم- شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۵)

یکی از حماسه‌های قرآنی همین موضوع آزادی اجتماعی است (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۰) که انبیا به گونه‌ای سیستماتیک و روشمند «رابطه انسان با خدا» و «رابطه انسان با اجتماع» را تنظیم و هدایت کرده‌اند که تا آخرین حد امکان، آزادی افراد تأمین گردد، اگرچه آزادی مطلق امکان‌ناپذیر است؛ زیرا طبیعت جامعه لازمه‌اش «محدودیت آزادی» نیز می‌باشد که آزادی هر فرد به آزادی فرد دیگر محدود می‌گردد. لذا در نظام تعلیم و تربیت اسلامی یکی از جنبه‌های هدایت، هدایت اجتماعی و سازگاری جمعی بر اساس معیارها و مکانیسم خاص خودش می‌باشد. (شریعتمداری، ۱۳۸۷: ۴۴) فقدان آزادی سیاسی و اختناق در جامعه، در سیری تدریجی، حکم شکل‌گیری آتش زیر خاکستر خواهد داشت. دولت پهلوی با راه‌اندازی سرویس‌های امنیتی تحت تدبیر آمریکا و غرب و شکنجه معترضین، هرچند تا چندین سال به حکومت خود ادامه داد، اما فاقد ادراک نسبت

به آثار ایجاد خفقان سیاسی در جامعه بود. در همین چارچوب حکومت دینی موظف است همواره زمینه نقد و آزادی سیاسی را در جامعه فراهم سازد و هرگز بدین معل مبتلا نشود که فریاد نقد در جامعه، سبب تزلزل پایه‌های نظام خواهد شد بلکه نقد، بیان حفره‌ها و کمبودهایی است که استمرار آن می‌تواند سبب قیام علیه یک نظام شود.

۶- بالا رفتن سطح بصیرتی و شناختی جامعه

تا زمانی که در جامعه‌ای، بینش‌ها اصلاح نگردد، خصائص مطلوب نهادینه نخواهد شد؛ چراکه «دنیا دنیای مکتب و ایدئولوژی است. مکتب و ایدئولوژی بر پایه جهان‌بینی است و جهان‌بینی بر پایه شناخت. از اینجا انسان به اهمیت شناخت پی می‌برد.» (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۶) در برخی از آیات قرآن، هدف از رسالت انبیا، این‌گونه بیان شده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه، آیه ۲)؛ اوست که در میان مردم بی‌سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را (از آلودگی‌های فکری و روحی) پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

امام راحل با ارتقاء سیر معرفتی جامعه، هوشمندی و بصیرت و به دنبال آن، سیر تحلیلی را به جامعه عره نمود؛ چراکه باتقوا، انسان ظرفیت تعلیم و آمرزش الهی را می‌یابد و کسی را که خدا تعلیم دهد به اوج بصیرت می‌رسد. (بقره، آیه ۲۸۲) از طرفی دیگر تقوا مانع در بن‌بست قرار گرفتن انسان و گرفتار شدن در تنگناهای تصمیم‌گیری می‌گردد و انسان را مشمول عنایت و رزق معنوی و مادی خدا قرار می‌دهد. (حاجی‌صادقی، ۱۳۹۳: ۱۳۷) بنابراین، دشمن‌شناسی برای تصمیم‌گیری و چگونگی واکنش در برابر دشمن باید ابتدا او را شناخت به اهدافش پی برد و روش‌های او را در ضربه زدن و رسیدن به اهدافش بازشناخت همچنان که باید نقاط ضعف و قوت او را مورد مطالعه قرار داد. به مجموع این کارها دشمن‌شناسی گویند. اگر شناسایی دشمن خوب انجام نگیرد آثار منفی آن در مراحل تصمیم‌گیری و برخورد، خود را نشان می‌دهد. (نگارش، ۱۳۸۴، ج: ۱۶)

اهل بصیرت، با هر آیه و رخدادی به بصیرتی برتر و کامل‌تر می‌رسند و مایه افزایش روشنایی و روشنگری آنان می‌شود در حالی که برای اهل کفر و نفاق و ضلال، هر آیه و

رخدادی مایه گمراهی و بدبختی آنان می‌شود. از این روست که در نهایت بصر و دیدن معمولی خود را از دست می‌دهند و هر رخدادی را به گونه‌ای تحلیل و تبیین می‌کنند که به کوری و نابینایی آنان از حقایق بلکه واقعیت‌های می‌انجامد. اینان زمانی که در هنگام مرگ یا قیامت به دنبال کنار رفتن پرده‌های ضخیم ظواهر، حقایق هر چیز و رخدادی را درمی‌یابند خواهان رجعت می‌شوند. (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۷)

دشمن‌شناسی از محوری‌ترین اهرم‌ها در رویارویی با تهدیدها و دفاع از امت و فرهنگ اسلامی است. (رضوی، ۱۳۸۹: ۳۳) امام(ره) با تکیه بر این عنصر، قلوب جامعه را که مدت‌ها گرفتار هضم شدن در زمانه شده بود را احیاء نمود و متوجه فساد و فتنه موجود کرد؛ به سبب عدم بصیرت و شناخت لازم است که شیطان با ایجاد فتنه‌ای فراگیر فحشا و منکرات را در نظر آدمی جلوه داده وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۲۷)

پس از سال‌های آگاهی‌بخشی تدریجی امام راحل(ره)، مردم متوجه ماهیت حکومت استبدادی شاهنشاهی شدند و بدین نتیجه رسیدند که نظام‌های استکباری، دارای دو ویژگی مهم و محوری هستند: نخست آنکه انکارکننده حق و پایمال‌سازنده عدالت‌اند و دوم آنکه جوامع را تضعیف می‌کنند و مردم را به ضعف می‌کشند. (طالقانی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۱۸)

نتیجه‌گیری

مردم، هرچند از منظر دینی، در مشروعیت حکومت نقشی ندارند، اما در کارآمدی و فعلیت قدرت مشروع و حاکمیت دینی، نقش بی‌بدیل و تعیین‌کننده دارند. این همان چیزی است که در ادبیات سیاسی، از آن با عنوان مقبولیت یاد می‌شود. برای تحلیل هر حرکتی اجتماعی باید سنخ و روح حاکم بر آن حرکت را مورد تحلیل و بررسی قرار داد. امروزه غرب با معیارها و ملاکات مادی جامعه‌شناختی خود به دنبال تحلیل انقلاب اسلامی است که خارج از شاکله انقلاب‌های متداول در دنیا بوده است. بر همین اساس ضروری است بر اساس روح حاکم بر این انقلاب، عوامل تشکیل‌دهنده آن مورد بررسی قرار گیرد. در این اثر با توجه به این روح حاکم بر انقلاب اسلامی، علل حاکم بر آن مورد کنکاش قرار گرفته که از آن جمله عواملی چون تبعیت جامعه از رهبری الهی، مطالبه استقلال حاکمیتی در جامعه، فقدان آزادی سیاسی و... است. در نهایت در این اثر نگارنده بدین نتیجه رسیده است که با هدایت فکری و

قلبی جامعه می‌توان زیرساخت‌های حرکت‌های تحول‌خواهانه الهی را در هر سطحی ایجاد نمود. اما تحقق آن در گرو کنده شدن از محیط و شرایط فعلی و تصویرسازی جامعی نسبت به انقلاب پیش‌رو است. امام راحل(ره) با تکیه بر این دو شاخصه کلان، حرکت اجتماعی تاریخی‌ای را در شکل‌دهی به حکومت دینی بنیان نهاد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۸). صحیفه امام، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ابن اعثم، ابو محمد احمد (۱۴۱۸). الفتوح، بیروت: دارالفکر.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). مشروعیت حکومت از منظر امام خمینی (ره) و جایگاه مردم، تهران: نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). تسنیم، قم: اسراء.
- حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۹۳). بصیرت، چیستی، چرایی و چگونگی، قم: زمزم هدایت.
- حکیمی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۹). الحیاه، قم: دلیل ما.
- رضوی، عباس (۱۳۸۹). همبستگی حوزه‌های علمیه جهان اسلام در پرتو پیام‌رسانی دینی، تهران: حوزه.
- رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۷). در اندیشه حکومت جهانی واحد، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- سید قطب بن ابراهیم (۱۳۹۲). عدالت اجتماعی در اسلام، قم: بوستان کتاب.
- سیفی‌مازندرانی، علی اکبر (۱۳۸۳). مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه بجامعه المدرسین.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۷). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۳). اقتصاد ما، تهران: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۷). الاسلام یقود الحیاء، تهران: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۹۸). پرتویی از قرآن، تهران: قدیانی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۸). المیزان، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی.
- طبری، ابن جدید (۱۳۷۴). المسترشد فی الامامه، تهران: کوشان‌پور.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹). التبیان، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹). کافی، قم: جامعه مدرسین.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۸). مروج‌الذهب، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹) سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵) مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷) مسأله شناخت، تهران: صدرا.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۸) نمونه، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام).
- منصوری، خلیل (۱۳۹۰) عوامل و موانع بصیرت، قم: تحسین.
- میرموسوی، سیدعلی (۱۳۹۷) مبانی حقوق بشر در اسلام و مکاتب دیگر، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نگارش، حمید (۱۳۸۴). دشمن شناسی از دیدگاه امام خمینی (ره)، قم: زمزم هدایت.
- وفا، جعفر (۱۳۸۳). تولی و تبری در قرآن، قم: پژوهشگاه تحقیقات اسلامی.
- هاشمی، محمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: مجتمع آموزش عالی.